شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهرداری مشهد
- مدیر عامل: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

سال چهاردهم
۳۰ شهریور ۱۴۰۱
۲۴ صفر ۱۴۴۴
شماره ۳۷۶۶

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۲۸٪ ↓ ۱۶° ↑ ۳۲°

صبح ۲۱ | ظهر ۳۴ | عصر ۲۴ | شب ۳۲

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۲:۲۴:۳۶ | نیمه شب شرعی ۲۳:۴۲:۱۷
غروب آفتاب ۱۸:۳۰:۳۰ | اذان صبح فردا ۰۳:۵۴:۵۷
اذان مغرب ۱۸:۴۸:۴۳ | طلوع آفتاب فردا ۰۵:۱۹:۳۰

من وزندگی

بچه محله امام رضایُم

قاسم رفیعا
شاعر و طنزپرداز

زندگی‌ام سرشار از رویدادهایی است که نقش بی‌بدیل و تأثیرگذار حضرت علی‌بن موسی‌الرضا(ع) در آن پررنگ و پررنگ‌تر بوده است. درست یادم نیست از چه زمانی ماجرای امام رضا(ع) وارد زندگی من شد اما یادم هست که هرگز از زندگی من خارج نشد. نمی‌شود روزی بگذرد و تأثیر وجود پر برکت امام رضا(ع) را در جای جای زندگی‌ام احساس نکنم.

این ربطی به خواندن زیارت خاصه حضرت و تعظیم هر روز و هر دم ساعت در خیابان‌های شهر مشهد به سمت حرم حضرت ندارد.

من نمی دانم شما چگونه اید اما من بی واسطه، بی بهانه، متأثر از حضور بی‌بدیل حضرتش هستم. این یک شعار معمول مثل این هایی که تا می پرسی آرزوی شما چیست و می گویند ظهور امام زمان(عج) نیست. اگر همین الان از من بپرسید آرزوی تو چیست؟ برای ظهور حضرتش تردید دارم. مگر می‌شود تو آرزو داشته باشی و برای آن آرزویت کار تأثیرگذاری نکنی؟

راستی مگر تنها گفتن آرزو کفایت می کند؟ باید تمام وجودت آماده این رویداد باشد. اما در مورد تأثیر عمیق حضرت بر جای جای زندگی و رستگاری شک ندارم. عکس هایی که از دوران کودکی داریم در آغوش پدر و مادر با حرم. نذرهای کوچک و بزرگمان و خاطرات متفاوتی که ما مردم مشهد با حرم داریم.

از کودکی خودم شروع کنم؟ من سالی یکی دوبار لیاقت می‌یافتم که به زیارت بروم (آخر من گفتم تا مدرسه از کوچه آسیا خارج نشدم و زمانی که خارج شدم باز از شهر خارج نشدم. فضای اتوبوس مرا می گرفت و حالم خراب می شد) اما همان یکی دوبار چنان تأثیری در روح من می گذاشت که باورکردنی نبود. در دوران تحصیل یک سال نذر کردم اگر قبول شوم یک روز پیاده به زیارت امام رضا(ع) بروم. من پیاده به زیارت رفتم.

توی آن تابستان گرم از صبح تا غروب راه رفتم. راه اصلی بولوار وکیل‌آباد وسط درخت‌های توت بود (همان جایی که حالا مسیر قطار شهری است) تک و توک در دور دست شما خانه‌ای می‌دیدید و درست تا فلکه احمدآباد هیچ خبری از شلوغی و رفت‌وآمد نبود و به خیال من هنوز طرقبه بود و چقدر همان راه را هی اشتباه رفتم و برگشتم. حرم پناهگاه همیشگی من بود. تنها نقطه‌ای که می‌شد مسیر را از آن شروع کرد. آدرس که می‌دادیم همیشه از سمت حرم شروع می کردیم و همیشه به حرم ختم می‌شد و گاهی برای پیداشدن به سمت حرم می‌رفتیم. حرم پناهگاه ما بود حتی برای وقتی که می خواستیم دیده نشویم. حتی وقتی می خواستیم گم شویم، کسی پیدایمان نکند و هرگز از چرخیدن در صحن ها خسته نمی‌شدیم. بولوار وکیل آباد را دوست داشتم به خاطر اینکه مرا به سمت حرم می‌برد.

چندین سال بعد در همان بولوار وکیل آباد دلم‌هوای حرم امام رضا(ع) را کردو سرودم:

من می‌سرایم شعر باران را
در بارگاه روشن آقا
در گنبد سبز و غزل‌خیزت
در آسمان دامنت آقا ...
ای کاش لطف بی‌دریغ تو
یک روز مردم را ندا می‌داد
آن دست‌های روشنت آقا
ای کاش ما را هم شفا می‌داد

وسرودم‌وسرودم‌وسرودم. همیشه شعری برای امام رضا(ع) داشتم. که شعر گفتن برای امام عشق و مهربانی بهانه و سوژه نمی‌خواست. بی‌اراده شعر می گفتیم و جاری می‌شدیم.

وقتی میام تو حرمت
وامره عقده دلم
هنوز تو ای دنیا هنوز
نکرده غصه‌ها ولم

وبعد کار به جایی رسید که سر شوخی را باز کردم!

موره می‌بینی که شر و باصفایم
بچه محله امام رضایم

آقای مهربان مشهد، دوباره بر می گردم با کوله باری از شعر و احساس به سوی تو که دریای بی دریغ معرفت و محبتی.

اول شخص

سمفونی امام رضا(ع) را با قلبم ساختم

درباره شاهین فرهت، هنرمندی که نت هایش را با عشق امام رضا(ع) نوشت

نویسنده آزاده چشمه سنگی

رادیوی بزرگ قدیمی در باغ شمیران روشن بود. شاهین هفت ساله که به عشق بازی و دویدن با پسرعمویش آمده بود چرخی در باغ بزند، با شنیدن قطعه ای از بتهوون متوقف شد. یا جادویی در نت های باشکوه بتهوون بود که بزرگ‌ترین لذت یک کودک را به شنیدن تغییرداده بود یا ذات شاهین کوچک با رغبت به موسیقی سرشته شده بود. هرچه بود، جهان هفت ساله پسربچه را به سمت موسیقی کلاسیک متمایل کرد. این خانه با نوای ساز و دستگاه‌های موسیقایی غریبه نبود اما آن روز، همان نقطه ای بود که شخصیت هنری پسر دکتر فرهت را شکل داد. تا جایی که به شوق گرفتن یک پیانوی شخصی از پدر، تمام توانش را خرج کرد تا شاگرد اول شود. لیسانس آهنگ سازی اش را که از دانشگاه تهران گرفت، با یک چمدان از آموخته های پدرش عازم آمریکا شد. آن هم با پاسپورت تحصیلی برای رشته پزشکی. لحظه خداحافظی، دکتر فرهت قرص و محکم در چشم‌های شاهین نگاه کرد و برای بار آخر تأکید کرد به محض مستقر شدن، رشته اش را به موسیقی تغییر دهد. او شاید بتواند یک پزشک معمولی شود اما در موسیقی درخشان خواهد بود. فوق لیسانس آهنگ‌سازی اش را هم که گرفت بی معطلی راهی فرانسه شد برای مقطع دکتری. اما هرجا که می‌رفت چمدانش از ارادات به موسیقی ایرانی سنگین تر می شد. حتی رساله دکتری اش را هم درباره آثار آهنگ‌سازان ایرانی نوشت. حالا دیگر در فرنگ کاری نداشت و سراپا تشنه انتقال دانسته هایش بود. سال ۱۳۵۵ برگشت ایران و در دانشگاه تهران شروع به تدریس کرد. همان سال هایی که موسیقی ایران هنوز نه به ابتذال آثار لس‌آنجلسی آمیخته بود نه تقلید ناشیانه‌ای از موسیقی غرب بود. بزرگ‌ترین شاخصه هنری اش هم چاشنی تم ایرانی در سمفونی هایش بود. در کلاس های دانشگاه، بیش از هرچیز به پشتوانه تاریخی ارکسترها تأکید می‌کرد. می‌گفت سمفونی بزرگ‌ترین فرم ارکسترال است. باید برای مضامین مقدس ساخته شود. اصلا قبایی نیست که بتوان بر تن تولیدات سفارشی مصنوعی پوشاند. شاهد کلامش هم سمفونی های پیامبر اعظم(ص)، ایثار، خلیج فارس و... بود. حتی زمانی که اراده کرد سمفونی امام رضا(ع) را بسازد، ارکستر تهران را برای تولید این اثر بسیار کوچک دید. به وضوح شاهد تولیدات باعظمت غربی برای دین مسیحیت بود و افسوس می خورد برای خلأ جدی آثار ایرانی در قبال مضامین مذهبی. پس سمفونی امام رضا(ع) را با الهام از شخصیت امام و مفاهیم سوره های کوچک آخر قرآن آغاز کرد. با چهار قسمت که در ابتدا به شخصیت امام رضا(ع) و رنج هاش می‌پرداخت، سپس به تفکرات امام و ارتباطش با خدا اشاره داشت، در ادامه از ارتباط او با مردم می‌گفت و در آخر پایان زندگی امام و ترک جهان را روایت می‌کرد. شاهین فرهت هرکجا بستری برای گفت‌وگو دراین‌بار وجود داشته باشد تأکید می‌کند این سمفونی را با تمام قلبش ساخته است. بی‌آنکه کسی به او سفارش تولیدش را داده باشد. حالا ساخت این قطعه از سال ۱۳۸۳ تمام شده اما همچنان بزرگ‌ترین آرزوی شاهین فرهت، تجربه اجرایی باشکوه و درخور برای این اثر ارزشمند و مقدس است.

موکب یک‌نفره

کعبه دل ها

حسین ابراهیمی
فعال فرهنگی

کعبه دل هایش گویند، مکانی که دیدنش آرزوی دل های عاشق است، بار اولی که به کربلا رفتم، یک لحظه به یاد ماندنی داشت، وقتی زیر نم نم باران، برای اولین بار چشمم از دور به گنبد نورانی حرمش و آن پرچم سرخ روی گنبد افتاد، دلم زیر و رو شد، سحر های بین الحرمین، نفس کشیدن در بهشت است اما دین ما هیچ آیین تشریفاتی ندارد، هر عمل و آیینی می خواهد فکر و دل ما را برای یک زندگی الهی، پالایش و آماده کند، کنار درهای حرم که می‌رسیدم صورتم را روی آن در می‌گذاشتم و حاجاتم را در دل می‌گذراندم و برای کسانی که التماس دعا گفتند دعا می‌کردم، معروف است که یکی از جاهایی که دعا مستجاب است زیر قبه حرم مطهر حسینی است، من هم تحت قبه تمام حاجات خود را در دل گذراندم و برای همه دوستان و نزدیکان دعا کردم، همین کار ما که در حرم از دیگران یاد می‌کنیم و برای دیگران دعا می‌کنیم به ما یادآوری می‌کند که در زندگی اجتماعی، شرافت یک مومن به آن است که خواسته‌های دیگران را بر خواسته‌های دل خودش مقدم بداند، صفتی که به آن ایثار می‌گویند، ایثاری که سیدالشهدا(ع) در قله آن قرار دارد و ما هر بار که به زیارت او می رویم حرکت کردن به سمت این قله را تمرین می‌کنیم و از این بارگاه قدسی نیرو و انگیزه می‌گیریم.

خیلی سال پیش بود، زمانی که من با طلبه‌های مدرسه علمیه معصومیه از قم برای بار اول عازم کربلای امام حسین(ع) شدم، زیارت اولی ها حال دیگری دارند و من هم نفس کشیدن در آن شهر پر از غم را غنیمتی برای نزدیک تر شدن به کشتی نجات امام حسین(ع) می دانستم، حال یک زیارت اولی حال گره زدن دل با اوست، عهد و پیمان بستن با او، برای یک زندگی امام حسینی(ع) که باید بعد این زیارت پرفضیلت، رنگ دیگری داشته باشد.

امیدوارم این سفری که اهل بیت بسیار بر آن تأکید داشته و مقام زائر امام حسین(ع) را مقام زائران خداوند در عرش اومی دانند، به همین زودی، روزی تمام آرزومندان کربلای امام حسین(ع) بشود.

عکس زائر

شوق دیدار پس از ۱۵ سال

خانواده آقای شعبانی پس از ۱۵ سال توفیق زیارت مجدد بارگاه رضوی نصیبشان شده است. آنها از شهرستان دلیجان در استان مرکزی به مشهد آمده‌اند تا در ایام شهادت امام رضا(ع) به زیارت بروند.

عکس: احمد حسنی/ شهرآرا

خادم نوشت

سه پرده از زیارت

سید محمدرضا میری
خادم حرم مطهر رضوی

● دقایق نخست کشیک، زیر ایوان طلای آزادی، یک پسرک که جثه‌اش به هشت سال می زند، مثل فرفره می‌دود و مثل فواره گریه می‌کند. پیداست گم شده. دربان ایوان، هرچه دنبالش می کند که کمکش کند، نمی‌تواند.

می‌گوید: مادرش گمش کرده و به من سپرده که پیدایش کنم.

آخر سر مچش را می گیرد. هر چه می‌گوید مادرت اینجاست بیا برویم، بچه که هول کرده جیغ می زند و دستش را می کشد و خودش را بر زمین می زند. آن قدر وضع وخیم می‌شود و مردم جمع می‌شوند که دربان ترجیح می‌دهد رهایش کند. به او می گویم: چرا بی‌تابی می کرد؟ از هیبتت ترسید؟

می‌گوید: نه. زبانش فارسی نبود. هر چه می گفتم متوجه نمی‌شد!

یاد حال و روز خودمان افتادم که وقتی راهمان را گم می کنیم، نه از بی‌تابی دست برمی‌داریم نه به امام اعتماد می کنیم و نه دستمان را به دستش می‌سپریم...

● یک مرد سال‌خورده لاغراندام، برای خودش خدمت تعریف کرده. می‌آید و درها را با دستمال تمیزی غبارگیری می کند. با حوصله و می‌رود سراغ در بعدی.

مثل او قبلا دیده بودم. ولی او را اول بار است که می‌بینم.

خادم بی لباس. خادم بی نشان. خادم بی‌پز! دمش گرم.

● یک‌نفر هست که به گمان رفقای خادم، هر روز مشرف می‌شود. خودم هم زیاد می بینمش. سن و سالش جاافتاده است و اتفاقا قیافه مقدس‌مآبانه‌ای هم ندارد.

هر روز می‌ایستد و با عبارات فارسی فصیح و بلیغ با حضرت بلندبلند حرف می‌زند.

از اقبال خوبم، می آید در ایوان و کنار من می ایستد. دوست داری مناجاتش را بشنوی و آمین بگویی.

بعضی فرازهایش را برای شما به خاطر سپردم: «آقا جان. شما امام رضایی. شما نور خدا در تاریکی زمینی. شما کریمی. شما ابا الجوادی. شما به اذن خدا همه کار می توانی بکنی. من به شما احتیاج دارم. شما هر گره بسته‌ای را باز می کنی. هر چه به زائرانت می‌دهی به من و بچه‌هایم بده.

دست همه را بگیر. کسی را دست خالی رد نکن. من به شما احتیاج دارم. باران به برکت شما نازل می‌شود. زمین به برکت شما سبز می‌شود. به داد ما برس. شما نور خدایی. شما حجت خدایی. راه را شما به ما نشان می‌دهی. کمکمان کن. ممنون که به من اجازه دادی خدمت برسم. باز هم اذن بده به حرم بیایم...»

مؤمن جوری هم التماس می کند برای توفیق زیارت بعدی، کسی نداند، فکر می‌کند هر ده سال یک‌بار مشرف می‌شود.

مناجات و حکایات

خدا را ستایش، به خاطر خشنودی به حکم تقدیرش برای تمام موجودات؛ گواهی می‌دهم که خدا آنچه را وسیله زندگی و معاش است، بین بندگانش به عدالت تقسیم کرد و درباره تمام بندگانش راه احسان پیش گرفت.

صحیفه سجادیه، دعای ۳۵؛ دعا در رضا و خشنودی به داده‌های الهی

خیمه شهر

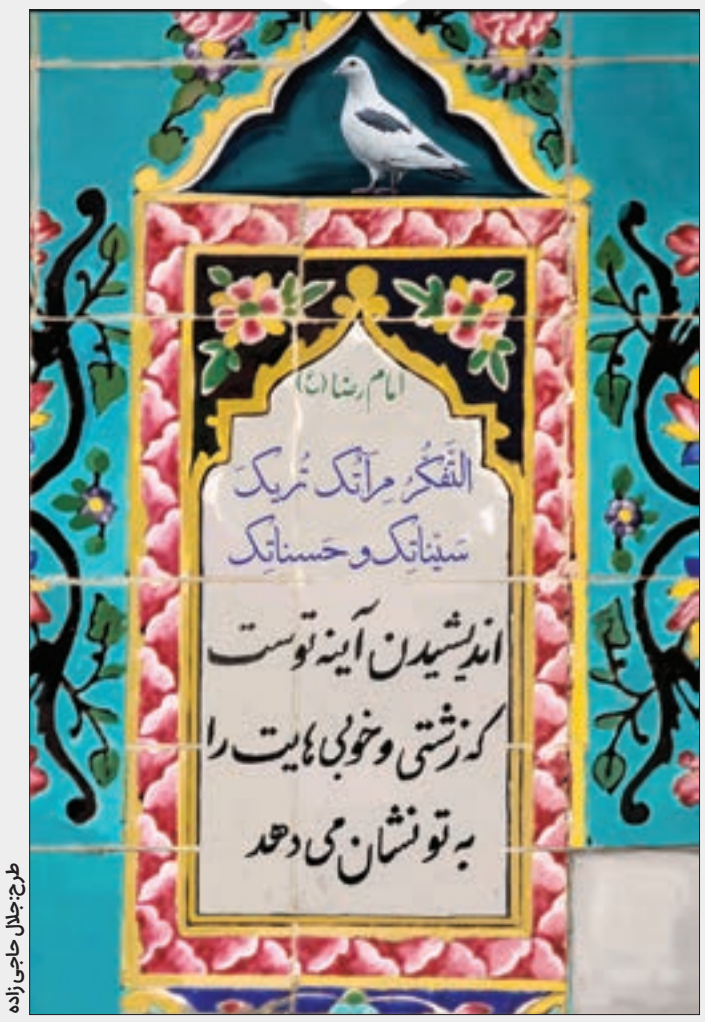

طرح: جلال حاجی‌زاده

روایت رضوی

راز صحن سپید

سید محمدرضا هاشمی
روزنامه نگار

چند سال قبل که دانشجو بودم و ترم آخر دوره کارشناسی یکی از امتحانات سخت دوره را پیش‌رو داشتم، نذر کردم که اگر نمره قبولی در درس حسابداری دولتی گرفتم، چند روزی در صحن های حرم بچرخم و از زائران امام رضا(ع) با موبایل هایشان عکس یادگاری بیندازم. آن روزها که پاتوق من و چند تا از دوستانم کتابخانه حرم بود، هرازگاهی با درخواست یکی از زائران که «آقامیشه از مایه عکس بگیرین» روبه‌رو می‌شدم و هنوز هم هروقت می‌روم حرم، نذرم را ادا می‌کنم. نذر دنیای خودش را دارد، هرکسی به اندازه وسع و توان خود نذری به گردن می‌گیرد تا به مراد دلش برسد. من هم وقتی دارم از زائران امام مهربانی عکاسی می‌کنم همه تلاش خودم را می‌کنم که عکسی بگیرم تا هروقت در هرجایی آن را دیدند دعای خیرشان پشت سرم باشد. احتمالا شما هم دیده‌اید که بعضی ها وقتی در حرم هستند، زنگ می‌زنند به یکی که گیروگرفتاری دارد و به پابوس نیامده، تلفن را می‌گیرند سمت گنبد و بارگاه و این مکالمه را هیچ کس نمی‌شنود جز صاحب خانه. احتمالا صحن های حرم پر است از این راز و نیازها. رازهایی که عمرشان دراز است و سال هاست ادامه دارند. حسن توکلی، عکاس مشهدی که این توفیق را داشته تا سال ها با دوربین آنالوگش در حرم عکاسی کند، عکسی دارد از سال‌ها پیش، در یک شب زمستانی. صحن از برف سپید شده، فواره‌های حوض وسط صحن یخ زده‌اند و دو خانم وسط این سرمای سپید ایستاده‌اند و دارند با هم حرف می‌زنند. عکاس خیلی خوش‌شانس و جست‌وجوگر بوده که توانسته این لحظه را ثبت کند. قابی که من احتمالا فراموشش نکنم. قابی که پر از رمز و راز و زیبایی است و در واقع عکاس قابی پر از راز را ثبت کرده است.

چکامه های رضوی

دلم شوق تو را از باغ رضوان بیشتر دارد
بهشت کویت از فردوس خواهان بیشتر دارد
هوای روح من ابری است آقاجان بگریانم
هوا وقتی که دلگیر است باران بیشتر دارد
اسیر پیله خویشم پر از پرواز در صحنت
چنین پروانه‌ای شوق گلستان بیشتر دارد
تو خورشیدی اگر چه بر تمام خلق می تابی
ولی همسایه با همسایه احسان بیشتر دارد
بیا دل را به اقیانوس آرام رضا(ع) بسپار
اگر دل شوره از شب‌های توفان بیشتر دارد
همیشه ازدحام دست‌ها بر سفره‌ات پیداست
هر آنکس دست‌ودلباز است مهمان بیشتر دارد...

سید حسین سیدی